

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٢٠٨﴾



اعلامیه مطبوعاتی

مصر؛ جایی که فتوا باید از دولت اجازه بگیرد!

(ترجمه)

در گامی که ماهیت رژیم مصر در مصادره دین و بهکارگیری آن در خدمت حاکم را آشکار می‌سازد، دولت مصر با پیش‌نویس قانون جدیدی تحت عنوان «تنظیم فتوا» موافقت کرده است؛ قانونی که هدف آن مجازات افراد غیرمتخصص در صدور فتوا است، با مجازات‌هایی که تا شش ماه زندان و جریمه‌ای به مبلغ صد هزار پوند مصر می‌رسد. همچنین، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی موظف شده‌اند فقط فتاوایی را منتشر کنند که از مراجع تعیین‌شده توسط حکومت صادر شده باشند، یعنی هیئت علمای بزرگ، دار الإفتاء، مجمع پژوهش‌های اسلامی، و کمیته‌های وزارت اوقاف و در صورت تعارض در فتواها، رأی هیئت علمای بزرگ مرجع نهایی خواهد بود.

در ظاهر، ممکن است این قانون تلاشی برای کنترل هرچومرج و مقابله با متجاوزان به عرصه فتوا به نظر برسد؛ اما با نگاهی دقیق‌تر به نهادهایی که انحصار فتوا به آن‌ها داده شده، فضای سیاسی حاکم بر کشور و ماهیت خود نظام، روشن می‌شود که این اقدام چیزی نیست جز تلاشی دیگر برای سلطه‌ی کامل بر دین، بستن دهان‌ها و مصادره‌ی شریعت به نفع قدرت حاکم، در چارچوبی که هدفش بهره‌برداری ابزاری از دین در خدمت سیاست‌های مجرمانه‌ی داخلی و خارجی رژیم است.

پیش از آن‌که سخن از تنظیم فتوا به میان آید، باید پرسید: آیا این رژیم بر اساس آنچه الله نازل کرده، حکومت می‌کند تا بتوان از آن انتظار داشت فتوا را نیز بر همان اساس سامان دهد و از انحرافات شرعی جلوگیری کند؟ یا این‌که رژیمی سکولار است که نه‌تنها به اسلام عمل نمی‌کند، بلکه با هر کسی که خواهان اجرای آن است نیز مقابله می‌نماید، حتی در سطح فردی؟ پس چرا باید برایش مهم باشد که فتوا شرعی و صحیح باشد، در حالی که اساساً اسلام نه دین اوست و نه کالای او؟ بدون تردید، در پشت این ظاهر چیزی پنهان است.

از خود این رژیم می‌پرسیم: چه کسی این هرچومرج در فتوا را به وجود آورد؟ آیا خود این رژیم نبود که روحانیون مزدبگیر را به صحنه رسانه آورد تا جنایت‌هایش را توجیه کنند؟ آیا این خود رژیم نبود که اجازه داد مزدوران دینی بی‌سواد، در مسائلی چون جهاد و حجاب و معاملات فتوا دهند، آن هم مطابق با خواست و ذائقه‌ی قدرت حاکم؟ آیا همین دار الإفتاء نبود که مقاومت در برابر اشغال فلسطین را "تروریسم" نامید و خروج مردم علیه ظالمان را حرام اعلام کرد؟ این همان پرده‌ای نیست که باید کنار زد؟

از دیدگاه اسلام، فتوا بیان حکم الله سبحانه و تعالی درباره‌ی مسائلی است که به مفتی عرضه می‌شود. اگر کسی برای این کار وجود داشته باشد، فتوا دادن فرض کفایی است و اگر کسی نباشد، فرض عینی می‌شود. اسلام هرگز فتوا را در انحصار یک نهاد دولتی قرار نداده؛ بلکه شرط آن را علم، عدالت و تقوا قرار داده است، نه وابستگی به یک نهاد رسمی! چنان‌که در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده است:

«مَنْ أُنْتَبِئَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَيَّ مَنْ أُنْتَبِئَ» (ابو داود)

ترجمه: هرکس بدون علم فتوا دهد، گناهِش بر عهده‌ی کسی است که آن فتوا را داده است.

بنابر این، ملاک در مشروعیت فتوا «مجوز دولتی» نیست، بلکه این است که مفتی دانا به قرآن و سنت، اهل استنباط و اهل ورع باشد و از ملامت ملامت‌گران در راه الله سبحانه و تعالی نهراسد.

اما انحصار فتوا در دست چند نهاد خاص و واگذاری آن به دولت برای کنترل و ممانعت از صدای دیگران، ریشه‌ای در شرع ندارد؛ بلکه بدعتی است که مستبدان برای تسلط بر دین و کنار زدن علمای مستقل پدید آوردند.

خطرناک‌تر از همه، آن است که این رژیم با این اقدام، در پی ساختن یک «طبقه‌ی روحانی رسمی» در مصر است؛ چیزی شبیه کلیسا در قرون تاریک اروپا، که در آن تنها یک گروه خاص اجازه داشتند از زبان دین سخن بگویند و مردم و علمای آزاد از این حق محروم بودند، به‌ویژه اگر سخن‌شان خلاف خواسته‌ی حاکم بود. این در حالی است که اصول اسلام هیچ‌گاه چنین چیزی را نپذیرفته‌اند. اسلام هیچ طبقه‌ی روحانی یا نهادی برای انحصار دین ندارد. در اسلام واسطه‌ی میان مردم و پروردگارشان وجود ندارد، بلکه عالمان و فقیهان و محدثانی هستند که علم می‌آموزند، در آن اجتهاد می‌کنند و آن را به مردم می‌رسانند، بی‌آن‌که سلطانی آنان را منصوب کرده باشد یا مجوزی به آنان داده باشد.

اسلام هرگونه تأسیس نهاد یا قدرتی را که بر دین سلطه یابد یا دیگران را از بیان احکام آن بازدارد، حرام کرده است. همچنین، تحمیل یک گفتمان دینی حکومتی و سرکوب سایر دیدگاه‌ها را ممنوع ساخته؛ چرا که چنین کاری، خدمت به دین نیست بلکه سوءاستفاده از آن است و سرکوب مخالفان به نام دین را در پی دارد.

نهادهایی که در قانون جدید به‌عنوان «مرجع صلاحیت‌دار فتوا» تعیین شده‌اند، همان نهادهایی هستند که با ظالمان بیعت کردند و از ظلم آنان حمایت نمودند. این‌ها بخشی از رژیم می‌باشند که بر پایه سرمایه‌داری حکم می‌رانند، با اسلام و حاملان دعوت برای بازگرداندن آن دشمنی می‌ورزد. مگر نه این‌که دارالافتای مصر مشروعیت و ام‌های ربوی صندوق بین‌المللی پول را تأیید کرد؟ مگر هیئت علمای بزرگ از کودتای السیسی حمایت نمود و خروج بر او را حرام ندانست؟ در حالی که او نه بر اساس اسلام حکم می‌راند و نه با بیعت شرعی به قدرت رسیده، بلکه مرزهای سایکس-پیکو را پاس می‌دارد! وزارت اوقاف که تنها بلندگوی سیاسی رژیم است، خطبا را بسیج می‌کند تا به هر صاحب سخن حق یا مجاهد بتازند و از منبرها، مردم را به اطاعت از نظام و پذیرش سیاست‌هایش فرا می‌خواند! مجمع پژوهش‌های اسلامی نیز احکام جهاد و خلافت و حدود را نادیده می‌گیرد و نسخه تحریف‌شده‌ای از اسلام را ترویج می‌کند، همان "اسلام آمریکایی"! پس آیا این نهادها واقعاً مشروعیت شرعی دارند یا فقط از مشروعیت قدرت برخوردارند؟!

در شریعت، فتوا دادن در سایه شمشیر حاکم، فاقد اعتبار است. اساساً شریعت منصبی به‌نام «مفتی کل کشور» که فتاوی خود را مطابق با «مقتضیات مرحله» یا برای حفظ «ثبات سیاسی» صادر کند، نمی‌شناسد.

آنچه امروز در مصر می‌گذرد، تبدیل دین به یک شغل بوروکراتیک است و تبدیل فتوا به مجوزی از وزارت کشور. هدف از این قانون نه سامان‌دهی فتوا کنترل مردم است؛ نه مقابله با آشوب؛ بلکه خاموش کردن هر صدای معارضی است که به‌نام دین با سیاست‌های رژیم مقابله می‌کند. این کاملاً مغایر با روش اسلام است؛ دینی که در آن عالمان آزاد بودند و در راه حق سخن می‌گفتند، بی‌آنکه از حاکم بترسند. آن‌ها نگهبانان شریعت در برابر حاکمان ستمگر بودند، نه پیروان آنان.

نکته شگفت‌آور این است که بسیاری از کسانی که امروز هدف این قانون برای منع فتوا قرار گرفته‌اند، نه افراد ناآگاه، بلکه دعوت‌گرانی مخلص‌اند که درباره مسائل بزرگ امت سخن می‌گویند؛ از جهاد گرفته تا آزادی فلسطین، تا افشای خیانت در عادی‌سازی روابط با رژیم یهود، و بیان وجوب اقامه خلافت. این دقیقاً همان مشکل اصلی است که حاکمیت نمی‌خواهد فتوا بر اساس شرع باشد، بلکه می‌خواهد فتوا ابزاری باشد برای توجیه سیاست‌های فاجعه‌بار خود و خیانت‌هایش در پوشش دینی. به همین دلیل، لازم دیدند قانونی تصویب کنند که هر کس خارج از «دستورالعمل‌ها» درباره دین سخن گوید، مجرم شمرده شود! از این‌رو، فتوا نه تحت نظارت شرع، بلکه زیر نظر امنیت قرار می‌گیرد و این یعنی عین سکولار کردن دین است.

از این‌جاست که ما در حزب التحریر-ولایه مصر تأکید می‌کنیم: تنها راه حل در برابر این وضع آشفته، آزادسازی دین از چنگال حکومت است. این‌که عقیده اسلامی، اساس نظام، قانون اساسی و تمام ساختارهای دولت قرار گیرد و خلافت راشده بر منهج نبوت برپا شود؛ خلافتی که سلطه دولت را از سر قاضی، مفتی، عالم و حتی از علم و امت بردارد و به آن‌ها حق اظهار حق، امر به معروف و نهی از منکر بدهد؛ خلافتی که نسل‌هایی را تربیت می‌کند که در راه الله سبحانه و تعالی از سرزنش هیچ‌کس نهراسند.

قانون «تنظیم فتوا» در مصر، نه سامان‌دهی فتوا، بلکه سرکوب شریعت و تقویت سلطه غرب و مزدورانش است. نه برای محافظت مردم از جهل، بلکه برای دور نگه داشتن آن‌ها از حق و تعمیق جهل‌شان نسبت به آن است. نه برای تنظیم دین، بلکه برای تهی کردن آن از محتوایش.

ای عالمان الازهر! ای علمای امت! شما وارثان انبیا هستید، جایگاه‌تان نزد الله بزرگ است و امانت‌تان سنگین‌تر از کوه‌ها. امروز در زمانی زندگی می‌کنیم که احکام الهی به بازی گرفته می‌شوند، اسلام تحریف می‌شود و فتوا ابزار توجیه ظلم شده است. پس یاور ظالم نباشید، شمشیر طاغوت نباشید، پژوهاک وزارتخانه‌ها و دارالافتا نباشید، بلکه همان باشید که الله سبحانه و تعالی از شما خواسته است:

﴿الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ [احزاب: 39]

ترجمه: (دا‌عیان و وارثان انبیا) کسانی هستند که (برنامه‌ها و) رسالت‌های الله را (به مردم) می‌رسانند، و از او می‌ترسند و از کسی جز الله نمی‌ترسند، و همین بس که الله حساب‌گر (زحمات و پاداش دهنده اعمال آنان) باشد. سخن حق را بگویند، احکام شریعت را روشن سازید، از مظلومان حمایت کنید و انحصار دین و اهلی‌کردن آن را رد کنید. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

«افضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر»

ترجمه: بهترین جهاد، گفتن سخن حق در برابر حاکم ستمگر است.



دفتر مطبوعاتی حزب

التحرير - ولاية مصر

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٥٩﴾

شماره صدور ۱۴۴۶/۳۱

کنايه! اين قانون ظالمانه
دين شما نيست، نه براي

۲۰۲۵/۰۴/۱۹ م

شنبه ۲۱ شوال، ۱۴۴۶ هـ

HIZB UT TAHRIR

برای محافظت از

پاسداری از عقل شما، بلکه حلقه‌ای دیگر در زنجیره‌ی سیطره بر دین شما و گرفتن قوی‌ترین سلاح شما؛ شریعت و حق است. آنان می‌خواهند صدای علمای راستین را خاموش کنند، دعوت‌گران آزاد را ساکت کنند و هر کسی را که شما را به عزت اسلام و طرد ذلت دعوت می‌کند، از میان بردارند.

فريب شعارها را نخوريد! گول سخن از «سامان‌دهی فتوا» را نخوريد! هدف، سامان‌دهی دین نیست، هدف خاموش کردن شماست. هدف این است که شما صدای حق را نشنويد تا بيدار نشويد، قيام نکنيد و ظالمی را که قوت شما را دزدید و با دشمنان‌تان همپیمان شد، به حساب نکشيد.

ای مردم مصر! دین‌تان امانتیست بر گردن‌تان. آن را به دست رژیم فاسد نسپاريد، نگذاريد حق کنار زده شود، قرآن قطعه‌قطعه گردد، علما به زندان بیفتند و مساجد به ابزار توجیه خیانت و مزدوری تبدیل شوند. با حق باشید، و در برابر منکر سکوت نکنيد، چرا که سکوت‌کننده در برابر حق، شیطان گنگ است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ [بقره: ۱۵۹]

ترجمه: بی‌گمان کسانی که پنهان می‌دارند آنچه را که از دلائل روشن و هدایت‌فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب (تورات و انجیل) بیان و روشن نموده‌ایم، الله و نفرین‌کنندگان (چه از میان فرشتگان و چه از میان مؤمنان انس و جان)، ایشان را نفرین می‌کنند (و خواستار طرد آنان از رحمت خدا خواهند شد).

دفتر مطبوعاتی حزب التحرير - ولاية مصر